

مجله مطالعات انتقادی ادبیات  
فصلنامه علمی دانشگاه گلستان  
سال اول / شماره مسلسل دوم / تابستان ۱۳۹۳

## شیوه‌های نقد و منابع آن در بلاغت فارسی

مهدی محمدی نژاد

استادیار زبان و ادبیات عرب، عضو هیات علمی دانشگاه گلستان

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۱/۱؛ تاریخ پذیرش: ۹۳/۱/۳۰

### چکیده

نقد در این مقاله به معنای داوری بوده و شامل انواع گوناگونی است همچون: نقد فنون بلاغی، نقد شعر شعرا از نظر بلاغی، مقایسه فنون بلاغی با هم، مقایسه دو زبان عربی و فارسی بر پایه فنون بلاغی و مقایسه دو زبان عربی و فارسی بر پایه نظر شعرا. این مقاله ابتدا به بیان تاریخچه‌ای از ارتباطات فرهنگی و تاریخی بین عرب و فارس‌ها می‌پردازد و زمینه ارتباطات بلاغی بین آنان را بیان می‌کند. سپس با تکیه بر کتاب‌های بلاغی فارسی قدیم و جدید افکار نقدی موجود در این کتاب‌ها را بررسی می‌کند. آبخور تفکرهای نقدی قدیمی فارسی که برگرفته از کتاب‌های عربی بوده و به کتاب‌های بعدی منتقل شده نیز مورد توجه قرار گرفته است. در این زمینه، گاه به نقاط قوت و ضعف کتاب‌های فارسی نیز اشاراتی شده و دیدگاه بلاغت‌نویسان فارس مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: بلاغت، نقد، فنون، فارسی، عربی.

## مقدمه

نقد اگر به معنای داوری فرض شود دارای ریشه‌های اصیل و قدیمی در دو ادبیات عربی و فارسی است. و یکی از جنبه‌های داوری در ادبیات عربی و فارسی کیفیت کاربرد فنون بلاغی در شعر بوده است. بلاغت عربی بعد از اسلام و به برکت قرآن رواج یافت و فارس‌ها با عنایت به رغبت فراوانی که به قرآن داشتند فنون بلاغت عربی را یاد گرفته و آن را به ادبیات فارسی منتقل کردند. از جمله اموری که به همراه فنون بلاغی به زبان فارسی سرایت کرد داوری درباره فنون و مقایسه جایگاه آنها در ادبیات و توفیق و عدم توفیق شعرا در کاربرد این فنون بود. این مقاله به دنبال یافتن شیوه‌های داوری درباره فنون بلاغی و جایگاه آنها در ادبیات و قدرت شعرا در کاربرد آنها در شعر است. با توجه به این که کتاب‌های بلاغی عربی در زمینه‌های فوق بر کتاب‌های فارسی تقدّم دارند و بلاغت‌نویسان فارس با صراحت یا به صورت ضمنی به تأثر از بلاغت عربی اذعان نموده‌اند سعی کردیم منابع این داوری‌ها - که می‌توان به آن نقد گفت - را از کتاب‌های بلاغی عربی استخراج کنیم و به نقاط قوت و ضعف بلاغت نویسان فارس نیز اشاراتی داشته باشیم.

## تاریخچه ارتباطات عرب و فارس‌ها در زمینه بلاغت

ارتباط فرهنگی و تاریخی و نزدیکی جغرافیایی بین عرب و فارس‌ها از دیرزمان باعث گسترش تبادل فرهنگی میان دو ملت گردید. بعد از اسلام و با ظهور اعجاز قرآنی، ادبای عرب که شیفته فصاحت و بلاغت قرآن شده بودند در جهت کشف و بررسی وجوه این اعجاز برآمدند و به تدریج مباحث ادبی که در لابلای کتاب‌های تفسیر و قرآن‌شناسی مطرح می‌شد شکل مستقل به خود گرفت و با ظهور کتاب‌هایی همچون "دلایل الإعجاز" و "أسرار البلاغه" بلاغت به عنوان علمی مستقل شکل گرفت. ایرانیان که در مجاورت اعراب بودند و با ظهور اسلام شیفته مفاهیم والا و آسمانی این دین شده بودند در زمینه فهم معارف این دین از هیچ تلاش و کوششی دریغ نکردند و هرجایی که دین شریف اسلام نیاز به مجاهدت علمی داشت پیشقدم شدند و در بسیاری زمینه‌ها گوی سبقت را از عرب ربودند. از جمله زمینه‌هایی که فارس‌ها بر عرب تقدم یافتند و دست به تدوین و تألیف زدند بلاغت بود. آنان سرآمدترین کتاب‌ها را در این زمینه تألیف کردند که از جمله آنها می‌توان به (دَلَائِلُ الْإِعْجَازِ) و (أَسْرَارُ الْبَلَاغَةِ) عبدالقاهر جرجانی و (نَهَائِيَةُ الْإِعْجَازِ فِي دِرَايَةِ الْإِعْجَازِ) إمام فَخْرُالدِّينِ رَازِي (ت ۶۰۶ هـ) و (مِفْتَاحُ الْعُلُومِ) سَكَّاكِي اشاره کرد. این کتاب‌ها آنچنان در ادبیات عرب نفوذ کرد که تأثیر آنها را در حال حاضر نیز می‌توان را در کتاب‌های جدید بلاغت عربی مشاهده کرد. وسعت تلاش‌های علمی فارس‌ها در زمینه بلاغت عربی، راه را برای انتقال تجربیات به زبان فارسی هموار کرد و لذا کتاب‌هایی از همین دست در زبان فارسی نیز تألیف شد. از جمله نخستین کتاب‌های بلاغت فارسی می‌توان از ترجمان البلاغه مُحَمَّد

بن عمر رادویانی متوفی قرن پنجم هجری، حَدَائِقُ السَّحْرِ فِي دَقَائِقِ الشَّعْرِ از رشید الدین سعد الملک مُحَمَّد بن مُحَمَّد بن عَبْدِ الْجَلِيلِ عُمَرِي معروف به وَطْوَاط (ت ۵۷۳هـ). و الْمُعْجَم فِي مَعَايِيرِ أَشْعَارِ الْعَجَمِ از شمس الدین مُحَمَّد بن قَيسِ الرَّازِي (ت ۶۱۰ إلى ۶۳۰هـ) نام برد.

### پیشینه نقد در ادبیات عرب و نفوذ آن در بلاغت فارسی

نقد در زبان عربی دارای ریشه‌های قدیمی و اصیلی است و تاریخ ادبیات عرب نمونه‌هایی از دیدگاه‌های نقدی عصر جاهلی را در اختیار ما قرار می‌دهد. ادیبان عرب در بازارهای ادبی همچون "عکاظ" بهترین اشعار را بر مبنای دیدگاه‌های نقدی انتخاب می‌کردند و معلقات مشهور ادبیات عرب نیز بر مبنای همین داوری‌های نقادانه انتخاب شد. برخی از محققان مانند (مصطفی عبد الرحمن إبراهیم، ۱۹۹۸م، ص ۲۹) نقد در عصر جاهلی را بسیار ریشه دار و دارای انواع مختلفی همچون ذاتی و تعمقی {۱} می‌دانند لیکن آن چه روشن است این است که نقد در آن زمان مانند امروز، روشمند و علمی و مدون نبود ولی دارای معیارها و ضوابط خاصی بود که بعدها پایه و اصول نقد عربی را به وجود آورد.

بعد از ظهور اسلام، تاثیر قرآن در رونق بازار ادب از یک سو و ظهور ادبای بزرگی که دارای مشارب فکری و عقلی معتزلی بودند همچون جاحظ و بشر بن معتمر و ناشئ اکبر (مصطفی عبد الرحمن إبراهیم، ۱۹۹۸م، ص ۲۹) از سویی دیگر باعث رشد دیدگاه‌های نقدی در عرصه ادبیات عرب شدند که نتیجه آنها اقدام به موازنه و قیاس اعمال ادبی و دقت در شدت و ضعف آنها بود. نکته جالب توجه اینکه حرکت نقدی در قرن چهارم به اوج خود رسید و در این قرن، دو شاعر عرب، محور نظریات نقدی بودند به گونه‌ای که در نیمه اول این قرن، ناقدان مشغول به نقد اشعار ابوتمام بودند و در نیمه دیگر، متنبی محور مباحث نقدی شد. (احسان عباس، ۱۹۸۳ : ۱۲۷). اولین کتاب‌های بلاغت عربی نشانگر این است که مؤلفین بلاغت فارسی به مباحث نقدی رایج در نزد عرب واقف بوده‌اند- و اگرچه خود واضع مهم‌ترین کتاب‌های نقدی عربی بوده‌اند- تا حدود زیادی از آنان تأثیر گرفته‌اند. نمونه این کتاب‌هایی که در زمینه نقد عربی پس از اسلام نوشته شده "عیار الشعر" ابن طباطبای اصفهانی است. نمونه دیگر "الوساطه بین المتنبي و خصومه" بوده که به دست قاضی شریف جرجانی نوشته شده و از امهات نقد عربی به شمار می‌آید. این تالیفات باعث گرم شدن بازار نقد در دو زبان عربی و فارسی شد و دیدگاه‌ها یا شیوه‌های نقدی در قالب‌های مختلفی نمایان شد. این شیوه‌ها عبارتند از:

- نقد فنون بلاغی.
- نقد شعر شعرا از نظر بلاغی
- مقایسه فنون بلاغی با هم

- مقایسه دو زبان عربی و فارسی با هم بر پایه فنون بلاغی  
 - مقایسه دو زبان عربی و فارسی بر پایه نظر شعراء  
 این مقاله بر پایه تقسیمات فوق که از کتاب‌های بلاغی فارسی استخراج شده بنا نهاده شده است و سعی بر این است تا دیدگاه‌هایی که در زمینه‌های فوق وجود دارد را به عنوان مبانی نقد بلاغی در کتاب‌های فارسی ارائه دهیم و تا حد امکان منابع این نظریات نقدی را نیز از لابلای کتاب‌های بلاغی عربی استخراج کنیم.

### نقد فنون بلاغی

اولین مورد از نقد فنون بلاغی در بلاغت فارسی را می‌توان در کتاب ترجمان البلاغه رادویانی {۲} یافت. وی هنگام تعریف برخی از فنون به بررسی جایگاه و شأن آن‌ها نیز می‌پردازد. مثلاً درباره ترصیع معتقد است که برای این فن در بلاغت جایگاهی رفیع است که هر ذهنی را یارای رسیدن به آن نیست" (رادویانی، ۱۳۸۶: ۸). این دیدگاه را می‌توان در کتاب محاسن الکلام مرغینانی {۳} یافت. البته بنا بر تصریح رادویانی (رادویانی، ۱۳۸۶: ص ۲) کتاب محاسن الکلام یکی از منابع اصلی وی در تالیف ترجمان البلاغه بوده و اکثر ابواب کتابش را بر اساس آن وضع نموده است. خود کتاب محاسن الکلام نیز با توجه به بررسی‌های این جانب، تا حد زیادی از کتاب بدیع ابن معتر بهره برده است. مرغینانی درباره ترصیع می‌گوید: "وهذا النوع من الکلام أرفع منزله وأرفع رتبه من سائره عند البلاغه لكونه أبعد مراما وأصعب منالاً" (المرغینانی، ۱۳۶۴: ۲).

رادویانی این نظر مرغینانی را به فنون بلاغی دیگر هم سرایت داده است. مثلاً درباره تضاد می‌گوید: این فن آنقدر زیباست که قلم را یارای وصف جمال آن نیست" (رادویانی، ۱۳۸۶: ۳۵).

از جمله مواضعی که رادویانی به نقد فنون پرداخته "مدح موجه" است که در این خصوص می‌گوید: "این فن را فصحاء و بلغاء از عجایب می‌دانند و آن را به لباس دوروی تشبیه می‌کنند". (رادویانی، ۱۳۸۶: ۷۶). این تعبیر رادویانی می‌تواند نشانگر تأثر وی از ثعالبی باشد که فن موجه را این‌گونه معرفی می‌کند: "المدح الموجه كالثوب له و جهان، ما منهما إلا حسن" (الثعالبی، ۱۹۸۳: ۲۲۹/۱). وطواط نیز سخن فوق را نقل نموده و درباره مدح موجه مثالی از شعر منتبّی آورده که عبارت است از: نَهَبْتُ مِنَ الْأَعْمَارِ مَا لَوْ حَوَيْتَهُ لَهَيَّتِ الدُّنْيَا بَأْتِكَ خَالِدًا. امّا نکته‌ای که و طواط بعد از نقل این شاهد ذکر کرده جالب توجه است و آن این که گفته است اگر این بیت تنها بیت منتبّی باشد برای بزرگی او تا ابد کافی است. (وطواط، ۱۳۶۲: ۳۵ و ۳۶) این کلام و طواط از آن خود وی نیست بلکه با توجه به بررسی این جانب، منبع وی سخن ثعالبی در یتیمه الدهر است که بعد از ذکر فن موجه همین شاهد را ذکر کرده و از قول ابن جتّی گفته است: "قال ابن جتّی: لو لم يمدح أبو الطيب سيف الدولة إلا بهذا البيت وحده لكان قد

بقی فيه ما لا یخلقه الزمان، وهذا هو المدح الموجه: اگر متنبی فقط با همین یک بیت سیف الدوله را مدح کرده بود تا ابد برای او کافی بود، این همان مدح موجه است". (الثعالبی، ۱۹۸۳: ۲۲۹). با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت که هم رادویانی و هم وطواط هنگام ترجمه مدح موجه، دیدگاه نقدی را نیز ترجمه کرده‌اند اما این دیدگاه نزد وطواط کمال یافته و در بلاغت‌نویسان بعد از وی هم رسوخ یافته است. به عنوان مثال شمس الدین محمد قیس رازی (ت ۶۱۰ یا ۶۳۰هـ) در المَعجم فی معاییر أشعارالعجم که متأثر از حدائق السّحر است از وطواط به عنوان شاعری نام می‌برد که هیچ کس به اندازه وی در کاربرد فنّ مطابقه توانایی ندارد. (قیس رازی، ۱۳۸۷: ۳۴۵) گاهی اوقات رادویانی به نارسایی برخی فنون هم اشاره می‌کند چنان که درباره مقلوب مستوی می‌گوید: این فن، علی‌رغم ضعفی که در معنا ایجاد می‌کند لطیف است ولیکن نمی‌توان آن را زیاد استفاده کرد و من چند بیت از آن را در کتاب زهره دیده‌ام: (رادویانی، ۱۳۸۶: ۱۹). اَرَاهَنَ نَادِمَنَهُ لَيْلَ لَهْوٍ وَهَلْ لَيْلُهُنَّ مُدَانٍ نَهَارًا " گاهی اوقات نیز دیدگاهی بهتر از آنچه می‌بیند را نشان می‌دهد و مثلاً در مورد تشبیه معتقد است که اگر تشبیه در بیش از دو وجه صورت پذیرد بهتر است (رادویانی، ۱۳۸۶: ۴۴). این نظر رادویانی را می‌توان در آراء بزرگان نقد بلاغت عربی یافت. مثلاً قدامه بن جعفر در نقدالشعر می‌گوید: "فأحسن التشبیه هو ما أوقع بین الشیئین اشتراکهما فی الصفات أكثر من انفرادهما فیها، حتی یدنی بهما إلى حال الاتحاد: بهترین تشبیهات آن است که بین دو چیز که صفات مشترکشان بیشتر از صفات مغایر آنهاست، رخ دهد؛ چنان که نزدیک به حالت اتحاد باشند". (قدامه بن جعفر، بی تا: ۳۷). وی همچنین بهترین تشبیه را تشبیهی می‌داند که مخفی را آشکار کند (رادویانی، ۱۳۸۶: ۴۵). این نکته را نیز می‌توان در سخن ابوهلال عسکری یافت که می‌گوید: "أحسن التشبیهات تكون فی أربعة أمور، ... منها: إخراج ما لا يعرف بالبدیهة إلى ما يعرف بها: بهترین تشبیهات در چهار چیز است... از جمله اینکه آنچه که آشکار نیست را تبدیل به آشکار کنند" (العسکری، ۱۴۱۹: ۲۴۱).

از جمله اموری که نشان می‌دهد رادویانی به آراء نقدی در بلاغت عربی آگاهی داشته عقیده او درباره صنعت اغراق است. وی در مورد این صنعت می‌گوید: إغراق آن است که عقل آن را باور نکند همچنان که گفته‌اند شیرین‌ترین شعر، کاذب‌ترین آن است (رادویانی، ۱۳۸۶: ۶۲). جمله اخیر، یکی از جملات مشهور در کتب نقدی قدیم عربی است و ناقدان عرب در خصوص آن دو موضع گرفته‌اند. آمدی آن را نپذیرفته و می‌گوید: "وقد کان قوم من الرواة یقولون أجد الشعر أكذبه، ولا والله ما أجده إلا صدقه إذا کان له من یخلصه هذا التخلیص ویورده هذا الإیراد علی حقیقه الباب" (الآمدی، ۱۹۹۴: ۵۸۱۲).

در مقابل برخی ناقدان کذب را در جمله "أحسن الشعر أجوده" مترادف با غلو و إغراق می‌دانند (احسان عباس، ۱۹۸۳: ۲۹).

### مقایسه فنون بلاغی

بلاغت نویسان فارسی گاهی به هنگام نقل فنون به مقایسه آنها هم می‌پرداختند و این روش را اولین بار رادویانی به تأسی از مرغینانی به کتاب‌های بلاغت فارسی وارد کرد. برای روشن تر شدن موضوع، سخن رادویانی و مرغینانی را در باره ترصیع ذکر می‌کنیم. رادویانی می‌گوید: "ترصیع دارای جایگاهی بلند است اما اگر با فن دیگری همچون تجنیس همراه شود مرتبه اش بالاتر می‌رود (رادویانی، ۱۳۸۶: ۱۰). مرغینانی می‌گوید: "إذا اجتمع الترصیع والتجنیس فهو نهاية الحسن فی النظم والنثر: اگر ترصیع و تجنیس با هم جمع شوند این غایت زیبایی در نظم و نثر است" (المرغینانی، ۱۳۶۴: ۴). همانطور که مشاهده می‌شود سخن رادویانی نقل مستقیم از مرغینانی است و شاید منبع او در مقایسه فنون دیگر نیز همین شخص باشد چنان که درباره تشبیه و استعاره معتقد است که این دو فن با هم تفاوت دارند (رادویانی، ۳۸۶، ۵۴). اصل مقایسه فنون با یکدیگر را در کتاب حدائق السحر نیز می‌توان یافت. آنجا که وطواط درباره فن سیاقه الأعداد می‌گوید: "اگر این فن با فن دیگری همچون تضاد همراه شود نیکوتر است". (وطواط، ۱۳۶۲: ۵۰). این تفکر در کتاب حلاوی نیز رسوخ پیدا کرد چنان که حلاوی معتقد بود اگر فن تکریر با فن تشبیه همراه شود زیباییش بیشتر و بهتر می‌شود و از ترصیعی که همراه تجنیس باشد بهتر است چون که بر خلاف آن دو، از طبع برمی‌آید (حلاوی، ۱۳۸۳: ۱۸).

### نقد شعر شعراء از نظر بلاغی

چنان که اشاره شد در میان شعرای عرب نوعی تقابل به وجود آمده بود و حرکت‌های نقدی خصوصاً در قرن چهارم بر محور شعرا شکل گرفته بود. به عنوان مثال ابوتمام به عنوان شاعر تجددگرا و بحتری به عنوان شاعر اصولگرا شناخته شده بودند. از ویژگی‌های شعرای تجددگرا در آن عصر، رغبت فراوان ایشان به استفاده از صنایع بلاغی در شعر بود به طوری که گاهی اوقات پا را از ذوق فراتر گذاشته و شعرشان سراسر تکلف می‌شد. این تقابلات و یا رودررویی‌ها که در کتاب‌های نقدی آن دوره وجود داشته‌است را می‌توان در کتاب ترجمان‌البلاغه نیز یافت. رادویانی در بحث فن "تقسیم" معتقد است که قبل از عنصری کسی این فن را استفاده نکرده است مگر این که از دایره ذوق و سلیقه هم خارج شده است (رادویانی، ۱۳۸۶: ۱۰۸).

از این بیان رادویانی می‌توان این نکته‌ها را فهمید:

الف- رادویانی با تکلف موافق نبود چرا که عنصری را به خاطر عدم خروجش از چارچوب ذوق و سلیقه در عین روی آوردن به فنون بلاغی می‌ستاید. این یعنی که رادویانی کسانی را می‌شناخته که بر خلاف این قاعده عمل می‌کردند و لذا به زبان کنایه به آنان هشدار داده است.

ب- رادویانی با تقابلات اصحاب نوگرایی و اصول‌گرایی آشنا بوده است. چرا که در ادبیات عرب از قرن چهارم به بعد موجی از رغبت به فنون بلاغی و کثرت آن در اشعار برخی شعرای عرب پیدا شد که باعث رنجش برخی دیگر شده و نارضایتی خود را با دعوت به اصل‌گرایی و گریز از تکلف اعلام می‌کردند.

ج- عنصری نیز همچون ابوتمام در ادبیات عرب معروف به استفاده از فنون بدیعی بوده است ولیکن اهل تکلف نبوده.

وطواط نیز به تبعیت از رادویانی به بررسی فنون بلاغی در شعر شعرا پرداخت و احکامی نیز درباره آنان صادر کرد. به عنوان مثال در مورد تشبیه می‌گوید: "مردم شیفته تشبیهات ازرقی هستند" (وطواط، ۱۳۶۲ : ۴۲). همین دیدگاه را قیس رازی نیز ذکر کرده و گفته است: از بین شعرا ازرقی بیش از دیگران شیفته تشبیه است (قیس رازی، ۱۳۸۷ : ۳۴۶).

### مقایسه دو زبان عربی و فارسی بر پایه فنون بلاغی

مقایسه دو زبان عربی و فارسی بر پایه فنون بلاغی از جمله دستاوردهای نقدی و تطبیقی است که رادویانی آن را پایه‌ریزی کرد. این دیدگاه در کتاب‌های بلاغی بعد از او همچون حدائق السحر و طواط و المعجم فی معاییر أشعار العجم رازی نیز سرایت کرد و یکی از ابواب ادبیات تطبیقی را در بلاغت گشود. رادویانی در تعریف فن مجرد می‌گوید: (المجرد): "این صنعت در زبان عربی بیش از زبان فارسی به کار می‌رود چون در زبان عربی الفاظ و کلمات بیشتر است" (رادویانی، ۱۳۸۶ : ۱۰۸). چنین دیدگاهی بعدها در کتاب‌های دیگر بلاغیون فارسی نیز راه یافت چنان که قیس رازی درباره فن "تفریع" می‌گوید: این فن در عربی زیاد استفاده می‌شود اما در فارسی رونقی ندارد. (قیس رازی، ۱۳۸۷ : ۳۷۶). نظریه رادویانی و به تبع آن رازی از دو جهت اهمیت دارد: نخست گشودن باب ادبیات تطبیقی در بلاغت عربی و فارسی. دوم این که هر فنی که جزء بلاغت عربی بود را نباید بدون چون و چرا پذیرفت بلکه در تدوین کتاب‌های بلاغی به ویژگی‌های خاص زبان فارسی نیز باید دقت کرد.

مورد دوم را بسیاری از بلاغت‌نویسان ادب پارسی رعایت نکردند و تا قرون متمادی هر آنچه را که در کتاب‌های بلاغی عربی می‌یافتند بدون هیچ کم و کاستی به ادبیات فارسی وارد می‌کردند و سعی می‌نمودند که نمونه‌هایی برای آن بیابند. در بسیاری از موارد بلاغت‌نویسان فارس زمانی که فنی بلاغی را در کتاب‌های عربی می‌یافتند و نمونه‌ی آن را در فارسی نمی‌دیدند لاجرم به فکر سرودن ابیاتی بی محتوا برای اثبات آن فن می‌افتادند. برای روشن شدن مطلب توجه به مثال‌های ذیل لازم است:

- تاج الدین حلاوی وقتی از فن "المعجم" - که عبارت از به کار بستن تمام حروف در کلام است - سخن می‌گوید به سختی شاهدهی فارسی می‌یابد و نکته جالب این که در آن شاهد، تمام حروف عربی

وجود دارد اما چهار حرفی که در زبان عربی وجود ندارد (گ چ ژ پ) را ذکر نکرده است (حلاوی، ۱۳۸۳: ۹۰).

- شمس‌العلمای گرگانی در فنّ (المُزَاوَجَةُ) می‌گوید: مثالی از آن در بین قصائد فارسی نیافتیم و خود شاهدی بر آن سرودم (شمس گرگانی، ۱۳۷۷: ۳۱۷).

گاهی اوقات بلاغت‌نویسان فارسی برعکس مورد فوق عمل می‌کردند. یعنی سعی می‌کردند فنی که ساخته خودشان است و با زبان عربی سنخیتی ندارد را به سختی وارد زبان عربی کنند. مثلاً شمس‌العلمای گرگانی درباره مستزاد می‌گوید: "مستزاد یعنی اضافه کردن چند لفظ به هر بیت که با موسیقی آن تناسب داشته باشد. ومن در اشعار عربی هیچ شاهدی بر آن نیافتیم و خود ابیاتی را سرودم" (شمس گرگانی، ۱۳۷۷: ۳۱۸). اگر به شاهدی که گرگانی درباره مستزاد عربی ساخته دقت کنیم پی به عدم سنخیت این فن با زبان عربی خواهیم برد:

إِنَّ الَّذِي عَشَفُوهُ لَمْ يَظْفُرْ بِهِ أَحَدٌ وَكَأَدَ يَخِيْبُهُ مَنْ يَرْتَجِي  
وَيُقَالُ جَاءَ وَكَمْ يَجِيءُ  
كَمْ يَدْعُونَ وَجُودَهُ وَتَصَلَّفُوا فِيمَا اسْمُهُ بِالْفَارِسِيَّةِ (مَنْ يَجِيءُ)  
يَا مَنْ يَجِيءُ مَتَى تَجِيءُ

گاهی اوقات بلاغت‌نویسان در باب مقایسه عربی و فارسی به بیراهه‌های دور و درازی وارد شدند و به کلی از جاده بلاغت خارج شدند و فونونی ساختند که هیچ زیبایی ندارد. مثال‌های ذیل از این دستند: کاشفی فنی را ساخت به نام (تروُج) که به قول خودش بهترین اختراع عصر بوده و آن این است که در کنار لفظ فارسی لفظ عربی نیز به کار رود (کاشفی، ۱۳۶۹: ۱۴۸). تقوی فنی را ساخت به نام بوقلمون و آن عبارت بود از اینکه لفظی در کلام به زبان‌های مختلف معنا بدهد. تقوی ابایی نداشت که از قرآن مایه بگذارد و لذا فنّ خودساخته‌اش را بر ساحت منزّه قرآن تطبیق داد و این مثال را ذکر کرد: (وَكَلِّهْمُ أَتِيَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا: [مریم: ۹۵]) (فرداً) در آیه شریفه به معنای تنهاست ولیکن تقوی بدون ترس از اینکه نمی‌توان هر دلخواهی را بر قرآن تحمیل کرد، گفته است که می‌توان آن را به معنای فردا گرفت و در این صورت علاوه بر این که آیه شریفه معنای جدید و دلخواه تقوی را پیدا می‌کند متضمن یک فنّ بلاغی نیز می‌شود. (تقوی، ۱۳۱۷: ۲۶۷). شمس‌العلمای گرگانی فن جدیدی ساخت به نام إِيْهَامُ التَّرْجِمَةِ و آن عبارت از این است که شاعر لفظی بیاورد که ترجمه لفظ سابقش به زبان دیگری باشد ولیکن نه آن ترجمه، بلکه معنای اصلی موردنظر شاعر است (شمس گرگانی، ۱۳۷۷: ۱۲۰). گرگانی برای این فنّ خودساخته هیچ شاهدی نمی‌یابد و لذا مجبور می‌شود خود شاهدی بسازد و آن، این است:

الْغُصْنُ شَاخٌ، وَأَبَ الْمَاءُ مَنْجَمًا وَمَرَّ تِسْعُونَ يَوْمًا بَارِدًا سَرْدًا



ثم الربيعُ يوردُ والبهارُ أتى فامُننُ بزورِهِ ذى وَدَّ غداً فرداً

در بیت خودساخته گرگانی کلمات شاخ و سرد و بهار و فردا به ترتیب به همراه ترجمه خود آورده شده‌اند یعنی: غصن و بارد و ربیع و غذا ولیکن منظور از این کلمات به این شرح است: شاخ یعنی خشک شد و آب یعنی بازگشت و سرد به معنای پی در پی است و بهار نیز نوعی گیاه نیکو است.

### مقایسه دو زبان عربی و فارسی بر پایه شعراء

یکی از پدیده‌هایی که در کتاب‌های بلاغت فارسی ظهور کرد مقایسه شعرای دو زبان عربی و فارسی بر پایه فنون بلاغی بود و این موضوع را می‌توان اولین بار در کتاب حدائق السحر و طواط یافت. و طواط به هنگام معرفی "سهل ممتنع" این نکته را بیان می‌کند که در بین شعرای عرب، بحتری و ابو فراس و در فارسی فرّخی چنین شعر گفته‌اند (وطواط، ۱۳۶۴: ۸۷).

جالب توجه است که شریف جرجانی در کتاب معروف "الوساطة بین الممتنبی و خصومه" بابتی را به‌عنوان سهل ممتنع در شعر بحتری بازنموده و گفته: "ومتی أردت أن تعرف ذلك عیاناً، وتثبتته مؤاجهة، فتعرف فرق ما بین المصنوع والمطبوع، وفضل ما بین السمع المنقاد والعصی المستکره فاعمد الی شعر البُحتری" (شریف جرجانی، بی‌تا: ۲۵). مضمون کلام شریف جرجانی این است که در شعر بحتری بیش از دیگر شعرا سهل ممتنع وجود دارد. چه بسا که و طواط نیز نظریه‌اش را از جرجانی گرفته و آن را بر شعر فارسی انطباق داده باشد. در صورت صحت فرضیه فوق، و طواط با کتاب الوساطة آشنایی داشته و به نظریات نقدی در ادبیات عرب واقف بوده است. مقایسه شعرای دو زبان عربی و فارسی در بخش‌های دیگر حدائق السحر و طواط نیز راه پیدا کرده چنان که درباره حسن التخلّص معتقد است که عنصری تخلّص‌هایی دارد که با تخلّص‌های ممتنبی مساوی است و سپس می‌افزاید که کمالی نیز تخلّص‌هایی دارد که بر جمیع شعرای عرب و فارس برتری دارد (وطواط، ۱۳۶۴: ۳۲).

### نتیجه‌گیری

نقد به صورت طبیعی و فطری در ادبیات عرب قبل از ظهور اسلام وجود داشت و بازارهای ادبی گواه بر وجود بازارهای نقدی بود که بنا بر ذوق و سلیقه اشعار را انتخاب می‌کردند. بعد از ظهور اسلام و اعجاز قرآنی و گرم شدن بازار بلاغت، بسیاری از مسلمانان رو به بحث‌های ادبی آوردند و بلاغت که ابتدا در خدمت قرآن بود به شکل مستقل و به صورت علم در آمد. در این میان ایرانیان به خاطر علاقه به دین مبین اسلام نقش مهمی را در تدوین علوم ادبی عربی ایفا نمودند و با آشنایی خوبی که از علوم ادبی عربی خصوصاً بلاغت داشتند آن را به زبان فارسی منتقل نمودند. اولین بلاغت نویسان فارس به هنگام تدوین کتاب‌های بلاغی فارسی که بر مبنای کتاب‌های بلاغی عربی نوشته می‌شد مبنای نقد را هم به همراه فنون بلاغی به زبان فارسی سرایت دادند. این مبنای، دارای انواع مختلفی بود که تا قرون

متممادی بر بلاغت نویسان فارس سایه افکنده بود. این انواع عبارتند از: نقد فنون بلاغی، نقد شعر شعرا از منظور بلاغی، مقایسه فنون بلاغی با هم، مقایسه دو زبان عربی و فارسی با هم بر پایه فنون بلاغی، مقایسه دو زبان عربی و فارسی بر پایه شعراء.

### یادداشت‌ها:

- ۱- ذاتی یعنی اینکه بر اساس بداهت و بدون پیچیدگی باشد و تعمقی یعنی این که منبع آن فکر و تعمق باشد.
- ۲- این کتاب قدیمی‌ترین کتاب باقی‌مانده در بلاغت فارسی است و تا مدت‌های مدید گمان بر این بود که مؤلف آن فرخی سیستانی است تا این که دکتر رضا شفق‌زاده نسخه خطی قدیمی از آن را در کتابخانه استانبول یافت و در مجله یغما، سال اول، ۱۳۲۷هـ ش ص: ۱۹۹-۲۰۰ به معرفی آن پرداخت و پس از آن دکتر احمد آتش آن را تصحیح و چاپ نمود و در ضمن نسخه، اسم مؤلف که همان رادویانی است را یافت. اسم رادویانی غیر از این کتاب در جای دیگری نیامده است برای آگاهی بیشتر رجوع شود به ترجمان البلاغه، الرادویانی، تحقیق احمد آتش، استانبول، ۱۹۴۹م، مقدمه، ص: ۱.
- ۳- وی نصر بن حسن مرغینانی یکی اهل مرغینان بوده است. مرغینان چنان که ابن اثیر گفته (ابن اثیر، بی تا، ۱۹۷/۳) شهری مشهور از سرزمین فرغانه است و فرغانه نیز طبق سخن حموی (حموی، ۱۹۹۵م، ۲۵۳/۴) در پنجاه فرسخی سمرقند است. مرغینانی از بلاغت‌نویسان فارس بوده که کتاب محاسن الکلام را به زبان عربی تألیف نموده و چنان که رادویانی تصریح نموده جزء مهم‌ترین منابع کتاب ترجمان البلاغه بوده است. در مورد نویسنده اطلاعات زیادی در دست نیست و چنان که فشارکی در مقدمه کتاب گفته ذکر او در دمیة القصر باخرزی وارد شده و باخرزی قوت ادبی او را در نظم و نثر نثر ستوده است. کتاب محاسن الکلام را که یک نسخه از آن در کتاب خانه اسکوریال مادرید است اولین بار دکتر فشارکی از روی نسخه تصویری که دکتر شریعت به او داده بود در فرهنگ سرای اصفهان به چاپ رساند.

### منابع فارسی

- ۱- تقوی نصراله، (۱۳۱۷). هنجار گفتار، چاپخانه مجلس.
- ۲- حلاوی، تاج‌الدین، (۱۳۸۳). دقائق الشعر، تصحیح سیدمحمد کاظم امام، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، تهران.
- ۳- رادویانی محمدبن عمر، (۱۳۸۶). ترجمان البلاغه، تحقیق محمد جواد شریعت، انتشارات دژنپشت، انتشارات طهوری، چاپ اول، تهران.
- ۴- \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_ (۱۹۴۹م). ترجمان البلاغه، تحقیق أحمد آتش، استانبول.
- ۵- رازی شمس‌الدین محمد بن قیس، (۱۳۸۷). المعجم فی معاییر أشعار العجم، تصحیح عبد الوهاب قزوینی و محمد تقی مدرس رضوی، انتشارات زوار، چاپ اول، تهران.

- ۶- رامی، شرف الدین، حقائق الحدائق، (۱۳۴۱). تصحیح و حواشی سیدمحمد کاظم امام، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۷- کاشفی، میرزا حسین، (۱۳۶۹). بدائع الأفكار فی صنائع الأشعار، تحقیق، جلال الدین کزازی، نشر مرکز چاپ اول.
- ۸- گرگانی، شمس‌العلماء، (۱۳۷۷). ابداع البدائع، انتشارات احرار، چاپ اول، تبریز.
- ۹- وطواط، رشید الدین، (۱۳۹۲). حدائق السحر فی دقائق الشعر، تصحیح اقبال، انتشارات سنایی - طهوری، چاپخانه احمدی، تهران .
- ۱۰- منابع عربی
- ۱۱- الآمدی، أبو القاسم الحسن بن بشر، (۱۹۹۴)م. الموازنة بین أبی تمام والبحتری، المجلد الأول والثانی: المحقق السيد أحمد صقر، دار المعارف، ط ۴، المجلد الثالث: المحقق د. عبد الله المحارب (رسالة دكتوراه)، مكتبة الخانجي، ط ۱.
- ۱۲- الجرجاني، ابو الحسن علی بن عبد العزيز القاضي، (بی تا)، الوساطة بین المتنبي و خصومه، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، عی محمد البجاوی، مطبعة عیسی البابی الحلبي و شرکاؤه.
- ۱۳- الجزري، أبو الحسن علی بن أبی الکریم محمد بن محمد بن عبد الکریم بن عبد الواحد الشیبانی، (بی تا)، اللباب فی تهذیب الأنساب ، عز الدین ابن الأثیر، دار صادر، بیروت.
- ۱۴- الحموی، شهاب الدین أبو عبد الله یاقوت بن عبد الله الرومی، (۱۹۹۵)م. معجم البلدان، دار صادر بیروت طبع ۲.
- ۱۵- الثعالبی عبد الملك بن محمد بن اسماعیل أبو منصور، (۱۹۸۳)م. یتیمه الدهر فی محاسن أهل العصر، محقق: مفید قمیحه، دار الکتب العلمیه، ط ۱، بیروت.
- ۱۶- عبّاس، احسان، (۱۹۸۳)م. تاریخ النقد الأدبی عند العرب، دار الثقافة، بیروت، لبنان، ط ۴.
- ۱۷- عبد الرحمن ابراهیم، مصطفی، (۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۸ م)، فی النقد الأدبی القديم عند العرب، مکة للطباعة.
- ۱۸- العسكري، أبو هلال، (۱۴۱۹هـ.ق.، الصناعتین، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، عی محمد البجاوی، المكتبة العنصریة، بیروت.
- ۱۹- قدامة بن جعفر بن قدامة بن زیاد البغدادي، (بی تا)، نقد الشعر، مترجم المقدمة: عبد الحمید العبادي، بیروت.
- ۲۰- المرغینانی، \_\_\_\_\_، (۱۳۶۴). محاسن الکلام یا کتاب المحاسن فی النظم والنثر، تحقیق محمد فشارکی، چاپخانه پروین، اصفهان.

